



سهم شهر اله آباد در تحول زبان و ادب فارسی

■ دکتر اختر مهدی

زبان فارسی تا قرن‌ها زبان رسمی و فرهنگی هند بوده و از آن بعنوان زبان تعلیم در طبقات دانشور استفاده می‌شده. خدمات ادبا و شعرای فارسی نویس هند را نه تنها محققین خارجی بلکه اهل زبان ایران هم اعتراف کرده‌اند و به آنها به دیده احترام و توقیر نگریسته‌اند. در اینجا اگر یادآوری کنیم که صائب تبریزی برای غنی کشمیری چقدر احترام قائل بود بی محل نخواهد بود. می‌گویند که وقتی یک نفر سیاح یا مسافر هندی به ایران برای ملاقات میرزا صائب می‌رفت میرزا از وی می‌پرسید که برای ما از هند چه سوغات آورده‌ای؟ و مقصودش از سوغات، شعر تازه غنی کشمیری بود و همچنین معروف است که شاه عباس بزرگ می‌گفت که من چندانکه از قلم ابوالفضل می‌ترسم از شمشیر اکبر نمی‌ترسم. این روایتها دلالت می‌کند که ادبا و شعرای فارسی نویس هند نزد ایرانیان از چه احترامی برخوردار



آشنا

شماره چهاردهم، سال دوم، آذر و دی ۱۳۷۲

۱۳۷۲

۴



بوده اند. و اکنون که کشور ما (هند) به استقلال نائل آمده و روابط فرهنگی هند و ایران تجدید شده است می خواهیم ادبیات فارسی را که در اواخر عهد مغولها در هند به وجود آمده ولی در نتیجه استیلای انگلیس مورد غفلت قرار گرفته به فارسی زبانان و خاورشناسان بشناسانیم. پرواضح است که این کار دامنه داری است و اگرچه دانشمندان کشور راجع به تأثیر ایران در ادبیات هندی از جوانب مختلف کارهای ارزشمندی کرده اند و تاکنون نیز دنباله کار ادامه دارد ولی با وجود دایر شدن مراکزی به عنوان مؤسسه برای پژوهش در ادبیات فارسی هند، هنوز کار زیادی صورت نگرفته است. گذشته از مراکز بزرگ ادبیات فارسی در هند مانند دهلی، لاهور و آگرا، مراکز کوچکتری هم وجود داشته اند که در این روزگار، یعنی عصر احیاء ادبیات فارسی هند، توجه ما را جلب می کند. زیرا در همین مراکز کوچک است که حلقه های گم شده تاریخ ادبیات ما به دست می آید که بدون آنها ارزشیابی ادبیات ما از دیدگاه سخن سنجی نو امکان ندارد. در بین این مراکز، مرکز کوچک اله آباد مخصوصاً مورد غفلت بوده است. و این امر خیلی غریب به نظر می رسد زیرا در عهد مغولها یا بسیار پیشتر از آن، وقتی که اله آباد رسماً به وجود نیامده بود در نواحی اله آباد، مراکزی وجود داشت که از لحاظ ادبی و فرهنگی دارای اهمیت عظیمی بود و پس از به وجود آمدن شهر اله آباد اهمیت این مراکز همسایه، به این شهر منتقل شده، در یک جا قرار گرفت.

اله آباد که در محل اتصال رودخانه های مقدس گنگ و جمین قرار دارد در دوره های ودا هم دارای اهمیت فراوان بوده است؛ هرچند که در آن روزگار نامش اله آباد نبوده بلکه پریاگ نام داشته که به زبان سانسکریت به معنی قربان گاه می باشد. اله آباد از دیرباز یک مرکز فرهنگی به شمار می رفته زیرا مرتاضهای هندو که در آنجا زندگی می کردند علاوه بر تفکر و مراقبه نفس و کسب معارف صوفیانه به تعلیم و تعلم هم اشتغال داشتند و بعد از فتوحات مسلمانان، مبلغین اسلامی و صوفیه در آنجا توطن گزیدند و همراه با تعلیم و تدریس به کار تبلیغ دین نیز دست زدند.

آقای ویلیام بیل در مفتاح التواریخ نوشته که اکبر قلعه ای بنا کرد و شهری را که در اینجا وجود داشته اله آباد نامید که در عهد شاه جهان به نام اله آباد شهرت یافت. به هر حال این شهر از روزگار قدیم دارای اهمیت فرهنگی، مذهبی و تعلیمی بوده است. برای اثبات این نظر عین نوشته پرفسور یو. ان. رای را نقل می کنیم:

'Although it failed to grow into a city, it came to be known as king of Tirthas and occupied a prominent place in the cultural life of Indian people'^۱

اهمیت این شهر مقدس بعنوان یک مرکز تعلیمی از آن رو بیشتر است که اقامتگاه و آموزشگاه پیر معروف باردواج بود و آموزشگاهش از محله ای که امروز باردواج آشرام نام دارد تا خیابان صفر Zero Road کنونی امتداد داشت. کلبه های مرتاضانی که در اینجا اقامت داشتند نیز تا خیابان نامبرده امتداد داشته؛ اگرچه از روی مهابهارات یقین این امور کاری است دشوار زیرا مهابهارات را در اعصار مختلف نوشته اند و به آن پیوسته اضافاتی کرده اند و آن را نمی توان تألیف فردی واحد به حساب آورد ولی به هر حال چنین به نظر می رسد که زمان باردواج قبل از حضرت مسیح (ع) است. از طرفی اقامتگاه صوفی بزرگ هندو مذهب، باردواج پریاگ بوده است و این موضوع خود دلیلی است بر وجود این شهر در آن زمان.

از لحاظ مذهبی این شهر در قرون متمادی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و به همین جهت بود که علما و فضیلا عصر از جاهای دیگر مهاجرت کرده، این شهر را اقامتگاه خود قرار دادند و با تبحر علمی خود به توسعه علوم و فنون قدیم و جدید و گسترش زبان فارسی در این سرزمین پرداختند. پس از حمله محمود غزنوی تأثیر فرهنگی و تمدنی مسلمانان در فرهنگ و تمدن شمال هند بسرعت رونما شد.

در دوره حکومت التتمش شهر اله آباد مهد علوم اسلامی شد. سید قطب الدین الحسنی نخستین شخصیتی است که در این منطقه به عنوان برجسته ترین عالم علوم اسلامی خودنمایی می کند. او در ۱۱۸۵ میلادی در غزنی پایه عرصه

وجود گذاشت. تذکره نگاران اظهار عقیده کرده اند که سید قطب الدین الحسنی برای تبلیغ و اشاعه دین اسلام به کشور هندوستان تشریف آورد چرا که زمینه تبلیغ در این کشور تازه فتح شده مساعد بود. در تمام تذکره های ادبی هندوستان شرح زندگانش مفصلاً یافت می شود، صاحب تذکره علمای هند او را عالمی متبحر شمرده است و تذکره نگاران او را صاحب تصانیف هم دانسته اند ولی متأسفانه ظاهراً تمامی تألیفاتش از بین رفته است.

در دوره خلجی شهر اله آباد از اهمیت فرهنگی زیادی برخوردار بود و همان گونه که شیخ علاء الحق پندوی موجب اسلام آوردن عده زیادی در بنگال بود، مجذوب شاه کرک هم سهم زیادی در اشاعه فرهنگ اسلامی در این شهر دارد. وی به زبان فارسی شعر می سرود. ویلیام بیل می گوید که شاه مجذوب در شعر زیر قتل جلال الدین خلجی را پیش گویی کرده بود:

هر که بیاید بر سر جنگ

تن در کشتی سر در گنگ

در تصانیف منثور، ملفوظات شاه کرک دارای اهمیت زیادی است. در فن شعرگویی رباعیاتش از مقبولیت خاصی برخوردار بود. رباعی زیر راجع به قناعت و اهمیت منطقه کره است:

قانع شده ام به خشک نانی و تره

میلم نبود به سوی بریان و بره

دهلی و سمرقند، بخارا و عراق

این چار ترا باد و مرا باد کرده

شاه وجیه الدین صاحب تذکره بحر دُخار شعر زیر را به عنوان نمونه کلام شاه کرک آورده است:

اندر طلب دوست چو مردانه شدم

اول قدم آن بود که بیگانه شدم

گذشته از شاه کرک، شاه جلال الدین مانکپوری و شاه حسام الدین مانکپوری هم در جهان علم و ادب شهرت و مقبولیت خاصی به دست آورده بودند و ملفوظات شاه حسام الدین از یادگارهای برجسته زبان فارسی به شمار می رود.

بعد از پایان دولت خلجیان کشور هندوستان زیر حکومت سلاطین تغلق درآمد. در این عهد قریه جهوسی در شهر اله آباد از اهمیت فراوانی برخوردار بود و شاه تقی مخدوم و شاه معین الحق برای پیشرفت زبان و ادبیات فارسی کارهای برجسته ای انجام دادند. شاه تقی مخدوم نه فقط بعنوان مُبلغ اسلام بلکه بعنوان یک شاعر بزرگ فارسی نیز شهرت زیادی داشت و افکار صوفیانه خودش را در قالب رباعی می نوشت. او شاعری بود صاحب دیوان ولی مجموعه اشعارش تاکنون کشف نشده است؛ البته در تذکره ها نمونه های رباعیاتش وجود دارد؛ برای مثال:

رخت هستی بر سر دیوار می باید کشید

عمر کوتاه است و می بسیار می باید کشید

قطره اشکم اگر شد بر در مژگان گره

خوب شد، غماز را بردار می باید کشید

از لحاظ مجموعی، اله آباد در عهد تغلق ها یک مرکز مهم اسلامی و ادبیات فارسی به شمار می رفته است. در این دوره از جنبش های سیاسی و نهضت های دیگر اثری مشهود نیست و تا انتهای عهد سلاطین دهلی این شهر اهمیت ادبی خود را نگاه داشته است.

دوره حکومت سلاطین دهلی تا سال ۹۳۱ هجری مصادف با ۱۵۲۵ میلادی بوده است. و در همین سال به دست بابر بنیانگذار سلسله مغول در هند حکومت ابراهیم لودی خاتمه یافت و حکومت گورکانیان به وجود آمد. در ابتدای عهد مغول از موقعیت سابق ادبی و سیاسی اله آباد چیزی باقی نمانده بود و در این زمان این شهر، از جهان تاریخ منفصل شده و در گمنامی به سر می برد. ولی با وجود گمنامی، این شهر سنن مذهبی و تقدس قدیمی خود را در این عهد محفوظ نگاه داشت. بنابر این بابر در ترک، خود، جای مقدس پریاگ نام را متذکر شده است و بعد از آن باز هم از تاریخ ادبی و سیاسی این شهر تا سال ۱۵۷۳ میلادی هیچ اثری به دست نمی آید.

اکبر شاه که به کوشش و صلاحیت غیرعادی خود حکومتش را استحکام و دوام بخشید اهمیت سیاسی این شهر را در نظر گرفته با تأسیس قلعه اله آباد و جونپور، کره و



مانک پور را بصورت یک واحد جغرافیایی
درآورد و یک شهر بزرگ را بنیاد نهاد.
ابوالفضل بر تأسیس قلعه پرتو انداخته چنین
رقمطراز است:

«به ساعت خجسته اساس شهر اله آباد نهادند»

(اکبرنامه جلد سوم ص ۴۱۲)

شهر اله آباد از سال ۱۵۹۹ تا ۱۶۰۵ میلادی مرکز
دگرگونی های سیاسی متعددی بود. از میان این دگرگونیها
قیام جهانگیر اهمیت خاصی دارد که نتیجه اش قتل
دانشمندی مانند ابوالفضل علامی بود. با وجود این
اغتشاشات سیاسی، شاه ابوالعالی اله آبادی و قاضی یعقوب
مانک پوری به فعالیتهای ادبی و فرهنگی مشغول بودند ولی
متأسفانه از آثار ادبی ایشان اکنون چیزی در دست نیست.

در عهد جهانگیر اثری از شخصیت های علمی دیده
نمی شود و علت این کساد بازار علم را می توان فعالیتهای
سیاسی دانست. واضح است که مقصود اینجانب از شخصیت
علمی، شخصیتی است که ذکرش در تذکره ها و کتابهای
تاریخ آن روزگار به عنوان خدمتگزار علم و ادب آمده باشد.
پس از جهانگیر تخت و تاج هند بعد از جنگ های
خانگی نصیب شاه جهان می شود. شاه جهان برای به دست
آوردن حکومت دچار اغتشاشاتی شد که اله آباد در آنها نقش
مؤثری را بازی می کند. ذکر این جریانات در کتب تاریخی به
اجمال و در خلاصه التواریخ و مفتاح التواریخ به تفصیل
یافت می شود. با وجود این همه هنگامه و اغتشاشات، از
دوره حکومت شاه جهان به نام دوره طلایی سلطنت مغول یاد
می شود. به نظر نویسنده عهد شاه جهانی خواه برای تمام
کشور، دوره طلایی بوده باشد یا نه، ولی برای ایالت اله آباد به
حقیقت دوره ای طلایی بوده است. زیرا که در عهد وی از
سراسر هند و حتی بیرون از هند علما و فضلا مهاجرت کرده،
اله آباد را مرکز توجه خود قرار دادند. مهم ترین سببش را
می توان علم دوستی و ادب پروری شاه جهان و عالم پروری
ولیعهد، دارا شکوه دانست. چون دارا خود یک دانشمند
زبردست بود لذا حمایت از دانشمندان را شیوه مخصوص
خود قرار داد. به هرحال عهد شاه جهان آنچنان شخصیتهای

علمی را در این ایالت به وجود آورد که نه فقط اله آباد بلکه
سراسر دنیای اسلام به آنها می نازد.

در عهد شاه جهان در زندگانی فرهنگی شهر اله آباد نقطه
عطفی به وجود آمد و تصوف در این شهر رونق و رواج پیدا
کرد. علت اساسی این امر این بود که دارا شکوه فرزند ارشد
شاه جهان که تا اندازه زیادی در حکومت شاه جهان دخالت
داشت به «ویدانت» و تصوف خیلی علاقه مند بود. در زمان
ولیعهدی دارا شکوه، شاه محب اله به اله آباد تشریف آورد و
به موقعیت ادبی اله آباد اضافه نموده باعث شهرت این شهر به
عنوان یک مرکز مهم اسلامی گردید. علت شهرت شیخ
محب اله، شرح وی بر فصوص الحکم شیخ ابن عربی است.
او شرح این کتاب را به هر دو زبان عربی و فارسی نوشته
است. از تألیفات دیگر وی که به زبان فارسی نوشته شده،
مناظر اخص الخواص، هفت احکام، عبادت الخواص، غایت
الغایات، سر الخواص، طرق الخواص، تفسیر قرآن کریم و
رسالة التسویه را می توان نام برد.

شخصیت برجسته دیگری که در دوران حکومت
اورنگزیب وارد شهر اله آباد شد شاه محمد افضل بود که به
موجب فرمان مرشد و پیر روشن ضمیر خودش میر سید
محمد کالپوی به اله آباد آمد. او ولی کامل روزگار خود و
قطب وقت به شمار می رفت و شاید به همین سبب بود که در
زمان خودش شهرت زیادی به دست آورد. اورنگزیب و فرخ
سیر و پادشاهان دیگر دهلی با وی ارتباط قلبی داشتند.
صاحب مفتاح التواریخ، ویلیام بیل، میر غلام علی آزاد
بلگرامی (در تذکره سرو آزاد)، شاه وحی الدین (در تذکره
بحر ذخار) و نظامی بدایونی (در قاموس المشاهیر)، شاه
محمد افضل را صاحب تصانیف کثیره قلمداد کرده اند. شرح
گلستان و بوستان، شرح یوسف و زلیخا، شرح فصوص علی
وفق النصوص، رساله فارسی و عربی در بحث ایمان فرعون،
شرح قصاید خاقانی، شرح هر شش دفتر مثنوی مولوی و
کتاب کشف الاستار مهمترین آثار ادبی شاه محمد افضل به
زبان فارسی می باشند. وی به فارسی شعر هم سروده و از وی
دیوانی به جای مانده که قسمت اعظم آن را غزلیات تشکیل
می دهد. غزل زیر نمونه ای از غزلهای دیوان شاه افضل

بعد از شاه غلام خوب الله، پسر ارشدش، شاه محمد طاهر در خدمت به زبان و ادب فارسی مقامی ارجمند حاصل نمود. او صاحب تصانیف کثیره بود. تحقیق الحق و شرح فصوص الحکم و شروح قصاید فارسی برجسته ترین آثار ادبی شاه محمد طاهر به شمار می رود. وی به زبان فارسی شعر هم می سروده و اشعار زیر شاعر بودن او را تأیید می کند.

عشق یوسف کرد در بیری زلیخا را جوان

عشق رویت پیر کرد اندر جوانی ها مرا

شد زبانم بند تا دل محو شد در یاد دوست

بهرت است از صد زبان این بی زبانی ها مرا

مگو با یار حرف ناملایم

رگ گل طاقت نشتر ندارد

این باد دلفریب که در کوی دلبر است

یاد از نسیم گلشن فردوس می دهد

علاوه بر شخصیهایی که در بالا شرحشان رفت،

چهره های مشهور دیگری مانند شاه محمد فاخر زائر، شاه

محمد ناصر افضلی، شاه غلام قطب الدین مصیب، شاه غلام

خوب الله نجفی، شاه محمد اجمل، شاه ابوالمعالی، و شاه میر

جهان سید نیز در گسترش زبان و ادب فارسی سهم بسزایی

داشته اند که چون شرح احوال و خدمات آنان از حوصله این

مقاله خارج است، به مقالات دیگری در آینده موکول خواهد

شد.

متأسفانه با وجود خدمات شایانی که شهر اله آباد به زبان

و ادب فارسی کرده اکنون دیگر جایگاه رفیع خود را در این

زمینه از دست داده است و شاید هیچ گاه این مقام از دست

رفته را باز نیابد. اما بلاشک گنجینه های ادب فارسی این

دیار که مستلزم تحقیقات وسیع و دامنه دار است وظیفه ای

است که باید به آن اهمیت داد تا ذخیره های ادبی هندوستان

حفظ و به جهان فارسی معرفی شود. ■

بی نوشت:

روزها شد که به سویم گذری نیست ترا

جز تغافل مگر ای جان هنری نیست ترا

کلبه من شده از خون دو دیده باغی

از چه رو جانب این باغ سری نیست ترا

خالی از عشق تو کس نیست بگو باعث چیست

که چنین جور و جفا با دگری نیست ترا

سوختم ز آتش مهر رخت ای ماه، ولی

هرگز از سوزش جانم اثری نیست ترا

پس از شاه افضل برادرزاده اش شاه خوب الله اله آبادی

خدمت به علم و ادب را به عهده گرفت. تذکره و فیات الاعلام

و مکتوبات وی دو اثر گرانبه ادب فارسی محسوب

می شوند. گذشته از این آثار منثور، کلیات فارسی هم به

یادگار گذاشته است. قسمت زیادی از کلیاتش بر غزل و

رباعیات مشتمل است. نمونه ای از غزلیاتش را در اینجا

ملاحظه می کنید.

به تو خواب خوش مبارک به بساط ناز کردن

همه شب نیامدی و من و ناله ساز کردن

دل من رمیده چندان ز تغافل تو ظالم

شود ار در تو قبله نتوان نماز کردن

دلَم را موی آن دلدار وام است

که بی او عیش خوش بر من حرام است

بگویم نام من، دیوانه تو

اگر پرسی ترا باری چه نام است

به محراب دو ابرو سجده آریم

که چشم مست او ما را امام است

بیاور می که باکی نیست ما را

اگر عید است و گر ماه صیام است

گرفتارم به موی آن دلارام

که این قید از جهانم بس تمام است

اگر چه هست آزاد از دو عالم

تورا ای دلربا یحیی غلام است